

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد همه سر به سر تن به کشتن دهیم
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

فرستنده: مناف فلکی فر

۰۳ جنوری ۲۰۱۵

پیام فدائی: در بخش اول این نوشته، به طور اجمالی نظرات سازمان فدائیان- اقلیت در ارتباط با "مستقل" نشان دادن جریان امریکا ساخته داعش و گویا برخورداری آن از پشتیبانی توده نئی مورد بررسی قرار گرفت و بر بستر این بررسی، نشان داده شد که اقلیت فاقد یک تحلیل واقعی از جریان داعش می باشد. در بخش دوم این نوشته، ضمن ادامه نقد نظرات اقلیت، تشابه بنیاد های همسان فکری این جریان با "حزب کمونیست ایران م ل م" نیز در مورد داعش خاطر نشان شده و معلوم می گردد که چگونه اقلیت زیر نام "تحلیل" داعش، به تکرار ایده های فریبکارانه ای مشغول است که سر منشأ آن ها اتاق های فکر امپریالیستی و رسانه های بورژوازی جهانی (یعنی خالقان و حامیان داعش) می باشند.
لینک قسمت اول:

<http://www.afgazad.com/Siaasy-2014/121514-F-MFF-Saazmaane-Aqaliat-Daash.pdf>

سازمان اقلیت، داعش و راه حل "جدائی دین از دولت!"

بخش دوم

اگر به همان صورتی که در اول این نوشته گفته شد محافل امپریالیستی می کوشند داعش و دیگر گروه های تروریست اسلامی را گروه هائی معرفی کنند که گویا به دلیل اعتقاد به اسلام و اشاعه آن به منظور مسلمان کردن دیگران به وجود آمده اند، سازمان فدائیان اقلیت نیز با عاریه گرفتن عبارات و جملاتی از ادبیات مارکسیستی به سهم خود چنین می کند و مسؤولیت وجود این نیروهای مرتجع تروریست را توده های جان به لب رسیده از مظالم سیستم سرمایه داری جا می زند که به خاطر رفتن به بهشت، جانی که "باغ های سر سبز، غذاهای رنگارنگ، میوه های فراوان، نهرهای شیر و عسل و حوریان قشنگ بهشتی در انتظار آن هاست" داعش و دیگر جریانات متعلق به بنیادگرائی اسلامی را به وجود آورده اند تا با اشاعه اسلام و کوشش در مسلمان کردن دیگران، راه رفتن به بهشت را برای خود هموار کنند.
اما، "چیزی که هستی انسان ها را تعیین می کند فهم و شعور آن ها نیست، به عکس هستی اجتماعی آنان است که فهم و شعور آنان را معین می سازد." (مارکس، "نقد اقتصاد سیاسی") و در همین راستا بود که انگلس با تحلیل جنگ های دهقانی در المان نشان داد که در ورای جنگ های شدید مذهبی آن دوران چه منافع مادی طبقاتی نهفته بود. اساساً درک مادی تاریخ ایجاب می کند که در پشت نه فقط یک جنگ به ظاهر مذهبی بلکه حتی در "پس هر یک از جملات، اظهارات و وعده و وعید های اخلاقی، دینی، سیاسی و اجتماعی منافع طبقات مختلف را جست و جو" کرد (لنین، سه منبع و سه جزء مارکسیسم). این ها البته الفبای مارکسیسم هستند که اقلیت به آن ها پشت زده است و در حالی که سعی

می کند با نام بردن از مارکس و دیگر رهبران پرولتاریا و نقل جملاتی از آنان خود را معتقد به مارکسیسم نشان دهد درست خلاف تعالیم مارکسیستی، ادعاهای ایدئولوژیک داعش (و گروه های مرتجع اسلامی نظیر آن را) دلیل بر هستی این جریان دست ساز امپریالیسم امریکا می خواند؛ و به جای منافع طبقاتی ی که امپریالیست های امریکا و شرکایش از جنگ در خاورمیانه تعقیب می کنند، اشاعه اسلام به منظور رسیدن به بهشت را هدف جنگ و نا آرامی در این منطقه معرفی می کند. اقلیت، این چنین می کوشد چهره خونین امپریالیسم امریکا - که به منظور تحقق اهداف استثمارگرانه و ضد خلقی خود گروه های تروریست اسلامی کنونی را با صرف میلیاردها دالر سازماندهی نموده و به جان مردم تحت ستم خاورمیانه انداخته است - را از دیده ها پنهان سازد؛ و این چنین با اشاعه ایده های بورژوازی امپریالیستی به نام مارکسیسم در جنبش مردم ایران، نقش اپورتونیستی خود را ایفاء می کند.

در مقاله "بحران سرمایه داری و نقش بنیاد گرائی و اسلام"، جمله پردازی های به اصطلاح مارکسیستی اقلیت بیشتر خود را عیان ساخته است. در این مقاله اقلیت برای این که به اصطلاح ثابت کند که خالق گروه های مرتجع اسلامی، توده های فقیر و جان به لب رسیده از مظلوم سرمایه داری می باشند عبارت "نظم سرمایه داری" را به خدمت گرفته است. مطرح شده است که "رشد بنیاد گرائی و جنبش های اسلام گرا" در خاورمیانه و چند منطقه دیگر "بازتابی" از این واقعیت است که "نظم سرمایه داری نه فقط پاسخگوی نیازهای مادی و معیشتی توده های زحمتکش مردم این مناطق" نیست بلکه "فقر، گرسنگی و تیره روزی" را نصیب آن ها کرده است. اما واقعیت این است که اساساً این در ذات سیستم سرمایه داری است که در حالی که ثروت را در دست مشتی سرمایه دار متمرکز می کند برای توده وسیع کارگر و زحمتکش، ارمغانی جز "فقر، گرسنگی و تیره روزی" ندارد. در حالی که استدلال ارائه شده از طرف اقلیت بیانگر آن است که گویا سرمایه داری اخیراً چنین خصوصیتی پیدا کرده است؛ و گویا سیستم سرمایه داری الزاماً در همه جا و در هر زمانی، بنیاد گرائی و جنبش های اسلام گرا تولید کرده و چنین "بازتابی" از خود انعکاس می دهد. در این جاست که باید گفت که طرفداران چنین نظری اگر حتی گوشه چشمی به تاریخ و به مهد سرمایه داری در غرب انداخته بودند می توانستند ببینند که سیستم سرمایه داری مثلاً در قرن ۱۸ و ۱۹ چه شرایط وحشتناکی برای کارگران و زحمتکشان در کشورهای غربی- که بسیاری از مظاهر آن را ما امروز در کشور خود و در کشورهای تحت سلطه امپریالیست ها مشاهده می کنیم- به وجود آورده بود بدون آن که محصولی چون بنیادگرائی اسلامی از خود بیرون داده باشد. این امر مسلمی است که سرمایه داری الزاماً و بنا بر مکانیسم خود موجب فقر و گرسنگی و مصیبت های گوناگون برای کارگران و زحمتکشان می شود و ارمغان آن برای توده های تحت ستم جز "فقر، گرسنگی و تیره روزی" نیست. اما تا کنون الزام و مکانیسم این سیستم در ایجاد پدیده ای چون بنیاد گرائی اسلامی در جایی ثبت نشده است، به عبارت دیگر سرمایه داری به خودی خود بنیادگرائی اسلامی تولید نمی کند مگر این که سرمایه داران و وابستگان شان آن را به وجود آورند. از طرف دیگر، تاریخ نشان می دهد که بورژوازی پس از یک دوره کوتاه از دست یابی اش به قدرت سیاسی علی رغم مبارزه توده های انقلابی علیه کلیسا، همواره ضمن خرج مبالغ زیادی برای مراکز مذهبی (کلیسا و غیره) از مذهب دفاع نموده و از آن برای تسهیل استثمار کارگران و زحمتکشان استفاده کرده است. کسی هم نمی تواند منکر وجود افکار و گرایشات مذهبی و عقاید خرافی و فرا طبیعی در میان مردم جوامع سرمایه داری غرب باشد. بنابراین اگر این خاصیت سرمایه داری است که به خودی خود انعکاساتی چون داعش و گروه های اسلام گرائی نظیر آن را از خود بازتاب می دهد، سؤال این است که چرا در دوره های قبل، چنین پدیده ای را در شکل غربی خود به وجود نیاورد و چرا فقط "نظم سرمایه داری" امروز به طور اتوماتیک چنین مولوداتی از خود "بازتاب" می دهد؟ البته بعید نیست که اقلیت دست اسلام را در کار ببیند که الزام و مکانیسم جدیدی برای نظام سرمایه داری به وجود آورده است!! آخر این سازمان در مقاله مورد بحث صفحات زیادی را اندر باب قابلیت های دین

اسلام در انجام این یا آن کار سرکوبگرانه و ارتجاعی سیاه کرده و با انحراف افکار از ماهیت حکومت های مذهبی کنونی نظیر جمهوری اسلامی که اسلام را در خدمت تأمین منافع سرمایه داران به کار گرفته اند، اسلام را سرکوبگرانه ترین دین ها نامیده است. اما اگر صرف دین ها بدون در نظر گرفتن این که کدام طبقه اجتماعی از آن ها به نفع خویش استفاده می کند در نظر گرفته شوند، آن گاه در مورد دین مسیحیت چه باید گفت؟ اقلیت گویا نمی داند که حکومت های مذهبی در قرون وسطی در اروپا با به خدمت گرفتن مسیحیت و با تکیه بر احکام و آیات "مقدس" انجیل، جنایات و فجایعی آفریدند که امروز هم از قرون وسطی به عنوان دوران سیاه نام برده می شود و انگیزاسیون و اصطلاح "شکنجه های قرون وسطائی" هم به همین دلیل هنوز ورد زبان هاست!

در مقاله یاد شده، از به پایان رسیدن عمر سرمایه داری و انحطاط آن نیز به عنوان دلیل شکل گیری بنیادگرایی اسلامی سخن رفته است. در این مورد نیز با توجه به این که از عمر بنیادگرایی اسلامی مورد نظر این بحث - که رژیم جمهوری اسلامی یکی از اولین شکل های آن است - سه دهه بیشتر نمی گذرد، باید پرسید که آیا "انحطاط و ورشکستگی نظم سرمایه داری" تنها مربوط به سی و چند سال اخیر است که چنین محصول گندی (بنیادگرایی اسلامی) امروز از آن سر برون آورده است؟ حداقل از عمر کتاب "امپریالیسم به مثابه بالاترین مرحله سرمایه داری" که لنین طی آن با شواهد و مدارک متعدد انحطاط و گندیدگی سرمایه داری حاکم بر جهان را ثابت کرد حدوداً یک قرن می گذرد. در نتیجه اگر به گونه ای که در مقاله اقلیت گفته شده دوره انحطاط به طور طبیعی و بنا به مکانیسم خود بدون دخالت امپریالیست ها باعث رویش بنیادگرایی اسلامی در خاک خود گشته، خیلی پیشتر از این می بایست چنین محصولی را عرضه می کرد. مجموعه این سخنان دال بر آن است که ادعای مقاله اقلیت که گویا بنیاد گرایی اسلامی در زمین بکری ناگهان از خاک سر بیرون آورده و بدون دخالت مستقیم یک نیروی امپریالیستی "در خاک مناسبی رشد کرده که نظام سرمایه داری آن را فراهم نموده"، ادعای بی پایه ای است و واقعیت های عینی آن را تأیید نمی کنند. برخورد واقع بینانه ایجاب می کند که این موضوع بررسی شود که پدیده بنیادگرایی اسلامی چرا و در پاسخ به چه نیازهای زمینی (طبقه ای) از طرف برپا کنندگانش - که جز امپریالیسم امریکا و متحدینش نیستند - به وجود آمد! (در این جا به خاطر جلوگیری از طولانی شدن این مقاله از پاسخ به این سؤال اجتناب می شود. در این زمینه می توان به مقالات متعدد چریکهای فدائی خلق رجوع کرد.) حداقل لازم است به بودجه های کلان پنتاگون پس از فروپاشی شوروی که به بهانه مبارزه با بنیادگرایی اسلامی به آن اختصاص داده شده نگاهی انداخت و یا به عملکردهای جنگ طلبانه ای که امپریالیسم امریکا تحت این عنوان در جهت بسط سلطه خود در نقاط مختلف جهان انجام داده توجه کرد تا بتوان به درستی به سؤال فوق پاسخ داد. اما، آیا مقاله اقلیت که گروه های تروریست اسلامی را قائم به ذات و خلق الساعه و بدون آن که توسط یک قدرت جهانی به منظور تأمین منافع طبقه ای معینی به وجود آمده باشند معرفی می کند، اساساً قادر است که چنین سؤالی را برای خود مطرح و پا در این حوزه بگذارد؟! مسلماً قادر نیست. چرا که اقلیت خلاف مارکسیست ها و طرفداران واقعی طبقه کارگر نه منافع طبقه ای بلکه اعتقادات خرافی و مذهبی را دلیل بر وجود گروه های بنیادگرایی اسلامی تلقی می کند. اما کافی است بحث را به موارد کاملاً مشخص کشاند تا ایجاد کننده و سازمانده اصلی این گروه ها که اقلیت سعی در کتمان چهره آن دارد، کاملاً شناخته شود. مثلاً در مورد گروه تروریستی القاعده که به روایتی سرکرده گروه های تروریستی کنونی شمرده می شود اخیراً خود مقامات امریکائی و از جمله هیلری کلینتن اعتراف کردند که امریکا آن را به دست خود برای مقابله با شوروی سابق به وجود آورد. طالبان هم که یک باره اعلام شد در پاکستان پا گرفته و از آن جا برای تسخیر افغانستان عازم است به گفته صریح بی نظیر بوتو توسط نیروهای امنیتی پاکستان تحت سلطه امریکا راه اندازی شد. عین سخنان بوتو چنین است: "فکر روی کار آوردن طالبان از انگلیسی ها بود، مدیریت آن را امریکائی ها کردند. خرج آن را سعودی ها پرداختند. من اسباب اجرای آن را

فراهم آوردیم و طرح را اجرا کردیم" (لوموند ۳۰ سپتامبر ۲۰۰۱). در مورد حماس نیز کسی جز با نادیده گرفتن واقعیات و پرده انداختن بر نقش اسرائیل و جمهوری اسلامی در ایجاد و تقویت این نیروی مرتجع اسلامی نمی تواند آن را گروهی بنامد که در خاک مناسبی که "نظم سرمایه داری" آن را فراهم نموده، گویا به خودی خود رشد کرده است. داعش نیز اساساً انشعابی از القاعده می باشد که بخشی از نیروی آن را اراذل و اوباش تروریستی تشکیل می دهند که پس از حمله آمریکا و فرانسه به لیبیا و ایجاد جنگ و نا آرامی در آن کشور در آن جا فعالیت می کردند و بعداً برای بر آورده کردن هدف های جنگی آمریکا در سوریه، به آن کشور فرستاده شدند.

بی مناسبت نیست در اینجا یادآوری شود که لاپوشانی چهره آفریننده واقعی گروه های تروریستی اسلامی و ترویج ایده های بورژوائی در قالب عبارات مصنوعی به ظاهر مارکسیستی، منحصر به اقلیت نمی باشد. نیروهای سیاسی وطنی دیگری هم هستند که حتی آشکارتر از اقلیت و هم جهت با این جریان، ترم ها و ادبیات مارکسیستی را برای گمراه کردن اذهان به نفع بورژوازی مرتجع امپریالیستی به کار می گیرند. مثلاً نشریه حقیقت، در شماره ۶۸ به تاریخ مرداد ۱۳۹۳ در مقاله ای تحت عنوان "دستان پشت شعله های جنگ فرقه ئی و منافع مردم" در حالی که از ابتداء به خواننده اطمینان می دهده که گویا امپریالیسم آمریکا به قول معروف روحش هم از برنامه های داعش در عراق بی خبر بود، تا آن جا که گویا "اشغال موصل به دست نیروهای "داعش"... امپریالیسم آمریکا... را بهت زده و غافلگیر کرد"، می نویسد: "در قدرت گیری «داعش» در عراق و رشد جهش وار جریان های بنیادگرائی اسلامی در منطقه، هیچ «توطئه» و طرح از پیش تعیین شده ای نقش تعیین کننده نداشته است" (توطئه بی هیچ توضیحی در گیومه آورده شده و از آن جا که هیچ دلیلی برای حکم فوق ارائه نشده به عنوان یک مزاح می توان گفت: آخر امپریالیسم آمریکا و توطئه؟! این دو مقوله اصلاً با هم جور در نمی آیند!! چون امپریالیست ها اصلاً اهل توطئه کردن نیستند و هر کس آن ها را توطئه گر بخواند خود به "تئوری توطئه" آلوده است!!) و ادامه می دهد "بلکه کارکرد نظام سرمایه داری است که به طرق گوناگون و غیر قابل منتظره ای این وضعیت را به وجود آورده است". دقت کنید مقاله مزبور که قرار است ذهن خواننده را از بورژوازی امپریالیستی به مثابه خالق اصلی بنیاد گرایی اسلامی منحرف سازد گویی که واقعاً پای معجزه ای در میان است می گوید که وجود داعش به طور "غیر قابل منتظره ای" از "کارکرد نظام سرمایه داری" حاصل شده و وضعیت بحرانی کنونی را در خاورمیانه به وجود آورده است. یک تحلیل علمی اصولاً با کنکاش در درون و کنه پدیده و شناخت عوامل درونی آن می کوشد و واقعیت آن پدیده را که در ظاهر غیر منتظره و عجیب و غریب جلوه می کند به دیگران بشناساند. اما نشریه حقیقت که از واقعیت بنیادگرائی اسلامی و داعش تحلیل غیر علمی ارائه می دهد قادر نیست جز با توسل به معجزه و دستان نامرئی که کارهای "غیر منتظره" و "عجیب و غریبی" انجام می دهند سخنان خود را به خورد دیگران بدهد. نشریه حقیقت ادامه می دهد: "دستان بزرگ بحران سرمایه داری است که نیروهای بنیادگرای اسلامی را از اعماق تاریخ فراخوانده و آنان را تبدیل به چالش گران اصلی ساختارهای سیاسی - دولتی حاکم در منطقه کرده است. این واقعه صرفاً انعکاس عجیب و غریبی است از حدت یابی تضاد اساسی عصر سرمایه داری: تضاد میان هر چه اجتماعی تر شدن تولید و هر چه خصوصی تر شدن تملک و کنترل دست رنج و منابع زیست هفت میلیارد انسان." (تأکید ها از نویسنده مقاله حاضر است). اگر از چگونگی انشای جملات بگذریم، مفهوم ارائه شده در متن فوق عیناً همان است که در مقاله اقلیت شاهد بودیم. در اینجا هم "کارکرد سرمایه داری" یا همان "نظم سرمایه داری" اقلیت است که به خاطر دچار شدن در "بحران" (اقلیت) و "حدت یابی تضاد اساسی عصر سرمایه داری"، یا همان "انحطاط و ورشکستگی" (عبارت مورد استفاده اقلیت)، "بازتاب" یا به قولی دیگر "انعکاس عجیب و غریبی" از خود نشان داده و بنیاد گرایی اسلامی را باعث شده است. این تشابه، بیانگر آن است که اقلیت حالا دیگر در کنار دست اندرکاران نشریه حقیقت (که نام های حزب کمونیست ایران "م.ل.م"، "سربداران"، "اتحادیه کمونیست ها" متعلق به

آن هاست) و جریانات منتسب به حزب کمونیست کارگری(۱)، از یک آشخور تغذیه می کند که همان آشخوری است که اتاق های فکری امپریالیستی تهیه دیده اند. اینان با سلاح فریبکارانه یک کلی گوئی بی حد و مرز و کوشش در کتمان نقش غیر قابل انکار امپریالیست ها یعنی سرمایه داران جهانی در خلق، تسلیح و تجهیز و حمایت دارو دسته های اسلامی مزدوری چون داعش به رفتاری توسل بسته اند که جز در خدمت توجیه تحلیل های بورژوائی در مورد گروه های بنیاد گرای اسلامی و در نتیجه خاک پاشیدن به چشم توده ها قرار ندارد.

در این جا نشریه حقیقت نیز با غلظت تمام ترم ها و ادبیات مارکسیستی را به خدمت گرفته است تا به نوبه خود به مردم بباوراند که امپریالیسم امریکا نه فقط در ساخت و پرداخت داعش نقشی نداشته و دست به هیچ توطئه ای نزده است بلکه حتی از "اشغال موصل به دست نیروهای «داعش» و تسلیم ارتش امریکا ساخته عراق در مقابل آن - که گویا بدون دستور فرماندهان امریکائی خود صورت گرفت!! - "غافلگیر" شده و "بهت زده" گشته است. این جریان سیاسی نیز در تحلیل خود، با انکار نقش امپریالیسم امریکا به عنوان عامل اصلی در ایجاد گروه های بنیاد گرا، به جای این موجودیت زنده و مشخص، "بحران سرمایه داری" را می نشانند که با "دستان بزرگ" خود "نیروهای بنیادگرای اسلامی را از اعماق تاریخ فرا خوانده" است. توجه کنید عامل و کننده کار، بحران سرمایه داری با دستان بزرگ خود است. اما، در واقعیت امر "دستان بزرگ بحران سرمایه داری" چگونه ممکن است بدون وجود سرمایه داران معینی به خودی خود "نیروهای بنیادگرای اسلامی" با عملکرد کنونی شان را تولید کند؟ آیا این سرمایه داری مأمور اجرائی ندارد و بسیج و سازماندهی نیروهای تروریست اسلامی، تأمین بودجه و امکانات لازم و مسلح و مجهز کردن آن ها را خود بحران سرمایه داری با دستان بزرگ خود انجام می دهد؟ دستان بزرگ بی صاحب!!؟ وانگهی، این دستان بزرگ اساساً چرا "نیروهای بنیادگرای اسلامی را از اعماق تاریخ فراخوانده" است؟ (۲) و به چه منظور چنین کرده است؟ هم چنین باید پرسید که این نیروها در جهان سرمایه داری کنونی که طبقات در آن وجود دارند، قرار است به منافع کدام طبقه خدمت کنند؟ اگر پای یک تحلیل مارکسیستی در میان است پس چرا گفته نمی شود که نیروهای بنیادگرای اسلامی در جهان طبقاتی امروز پیشبرنده منافع طبقه خاصی هستند؟ از طرف دیگر پرسیدنی است که با تفکر غیر ایده آلیستی و مارکسیستی، فرا خوانده شدن نیروهایی از اعماق تاریخ چه معنی دارد؟ آیا نیروهای به وجود آورنده و تشکیل دهنده گروه های بنیاد گرا و همین داعش امروزی به قرن ۲۱ تعلق ندارند و به راستی از اعماق تاریخ به جهان کنونی پرتاب شده اند؟ جمله فوق در ادبیات این ها به هیچ وجه به عنوان استعاره به کار نرفته است بلکه این طور جلوه داده می شود که گویا آن ها واقعاً به طور "عجیب و غریبی" از اعماق تاریخ برخاسته و به طور "غیر منتظره ای" حالا به "چالش گران اصلی ساختارهای سیاسی - دولتی حاکم در منطقه" تبدیل شده اند. در حالی که در واقعیت امر هیچ یک از مرتجعین متعلق به گروه های بنیاد گرای اسلامی و خود این پدیده متعلق به اعماق تاریخ نمی باشند بلکه آن ها دقیقاً به اواخر قرن بیستم و آغاز قرن ۲۱ تعلق دارند. معرفی گروه های تروریستی مزبور به صورت غیر واقعی و عجیب و غریب و پر رمز و راز از طرف نشریه حقیقت، همان چیزی است که تبلیغات امپریالیستی سعی دارد آن ها را چنان بنمایاند تا از آشکار شدن چهره خونخوار امپریالیسم امریکا جلوگیری شود. گروه های تروریستی اسلام گرای کنونی، هر چقدر هم بکوشند با دست یازیدن به سنتی ترین شیوه های کشتار و توجیه آن ها با عقب مانده ترین افکار و ایده ها عجیب و غریب و پر رمز جلوه کنند، واقعیت این است که این گروه ها تنها از اعماق تاریخ، ارتجاعی ترین اندیشه ها و سنت ها را به عاریه گرفته اند تا بتوانند نقشی که ایجاد کنندگان و خالقان مرتجع شان در دنیای به اصطلاح مدرن امروزی برای تأمین منافع کاملاً مادی و متعلق به دنیای کنونی خود به عهده شان گذاشته اند را به گونه ای که باید انجام دهند. در این جا می بینیم که مقاله فوق در جهت پوشاندن چهره امپریالیسم امریکا به عنوان عامل اصلی در ایجاد گروه های اسلامی ی چون داعش، آشکارتر از مقاله اقلیت به اشاعه ایده آلیسم و خرافات پرداخته است، به گونه ای که این

مقاله خواننده را بر آن می‌دارد که با ذهنی گرائی و پناه بردن به دنیای ماوراءالطبیعی و خارج از دنیای واقعی بکوشد به جای وجود مادی امپریالیستها و به خصوص امپریالیست های امریکائی، "دستان بزرگ بحران سرمایه داری" را در عالم خیال برای خود تجسم نموده و با خیال پردازی، آن دستان را در حال کنکاش اعماق تاریخ و بیرون آوردن نیروی تروریستی ی چون داعش و کاشتن آن ها بر روی خاک مناسبی در این جهان به تصور خود بیاورد. به راستی کوشش این جماعت در قالب کردن یک منظور بورژوائی به خواننده در پوشش جملات مارکسیستی چه در دسر ها که برای خواننده تولید نمی‌کند!! واضح است که این جریان سیاسی نیز در حالی که برای مارکسیست نشان دادن خود از سخنان مارکسیستی سود می‌جوید ولی به منظور اشاعه نظرات غیر واقعی در جنبش، آن ها را از محتوای واقعی خود خالی می‌سازد.

لنین در کتاب "امپریالیسم به مثابه بالاترین مرحله سرمایه داری" در بخش "مقام تاریخی امپریالیسم"، با مثال های کاملاً عینی و مشخص، از "اجتماعی شدن تولید" سخن گفته و در همین رابطه مطرح می‌کند که: "مناسبات اقتصادی خصوصی و مناسبات مالکیت خصوصی پوسته ایست که دیگر با هسته خود مطابقت نداشته و اگر دفع آن مخصوصاً به تأخیر انداخته شود، ناگزیر خواهد گندیید". (۳) واقعیت این است که صحت این سخنان مدام با گذشت عمر سرمایه داری تأیید می‌شود. اگر لنین در آغاز قرن بیستم نشان داد که سرمایه داری با تبدیل شدن به امپریالیسم به دوره "طفیلی گری و گندییدگی" خود رسیده، این واقعیت امروز با درجه بسیار بالاتری مطرح است. ظاهراً نشریه حقیقت نیز آن جا که به حدت یابی تضاد اساسی عصر سرمایه داری اشاره می‌کند همین سخن لنین را تکرار کرده است. ولی کسی که چنین می‌کند موظف است همچون خود لنین اولاً از آن نیروی اجتماعی که با تملک خصوصی ابزار تولید، "دست رنج و منابع زیست هفت میلیارد انسان" را در دستان خود متمرکز کرده است با صراحت نام ببرد - که در این صورت معلوم خواهد شد که این نیرو جز بورژوازی امپریالیستی و سرمایه داران وابسته در کشورهای تحت سلطه نیستند.

ثانیاً کسی که مطرح می‌کند که "جریان های بنیادگرایی اسلامی در منطقه"، "انعکاس عجیب و غریبی است از حدت یابی تضاد اساسی عصر سرمایه داری" باید مکانیسم و عملکرد این "انعکاس" که البته در یک بررسی علمی نمی‌تواند "عجیب و غریب" جلوه کند را به طور مادی و قابل لمس نشان دهد؛ و معلوم کند که بنیادگرایی به مثابه انعکاسی از حدت یابی تضاد اساسی عصر سرمایه داری، دارای چه عملکردی است و برای پیشبرد منافع کدام نیروی اجتماعی، یا به عبارتی دیگر کدام طبقه به وجود آمده است. اگر کسی و یک نیروی سیاسی چنین عمل کند، آن گاه به راحتی خواهد دید که بنیادگرایی اسلامی به عنوان وسیله ای برای بسط سلطه امپریالیسم امریکا و شرکاء که بخشی سیستم گندییده سرمایه داری کنونی را نمایندگی می‌کنند، توسط خود آنان به وجود آورده شده است. سازمان اقلیت نیز که هم چون این جریان سیاسی سعی می‌کند با عبارات "نظم سرمایه داری"، "بحران" و "دوره انحطاط و ورشکستگی سرمایه داری" و غیره به نظرات بورژوائی خود شکل و شمایل مارکسیستی بدهد، اساساً وارد این بحث مارکسیستی نمی‌شود که بنیادگرایی اسلامی تا کنون به منافع کدام طبقه در جهان سرمایه داری امروز خدمت کرده است و کدام طبقه اجتماعی برای تأمین منافع خود به آن نیرو و قدرت می‌بخشد.

(ادامه دارد)

زیرنویس ها:

(۱) و (۲) در ادبیات جریانات منتسب به کمونیسم کارگری نظیر چنین به اصطلاح تحلیل هائی به وفور یافت می‌شود. با مقایسه تحلیل های غیر مارکسیستی و بورژوائی مشابه این نیروها می‌توان دید که اقلیت علاوه بر "حزب کمونیست

ایران، م.ل.م"، هم صدایانی پر افتخار تر از شعبات منتسب به "کمونیسم کارگری" ندارد، نیروئی که به عنوان یک جریان پرو امپریالیستی ماهیتش هر روز بیشتر در سطح جنبش شناخته می شود.

(۳) لنین در ادامه جمله فوق می گوید: "این پوسته ممکن است (در بدترین حالات و در صورتی که معالجه دمل اپورتونیستی به طول انجامد) مدت نسبتاً مدیدی در حال گندیدگی باقی بماند. ولی با تمام این احوال به طور حتم دفع خواهد گردید." در همین بخش از کتاب، لنین، اپورتونیسم را دمل خطرناک نامیده و تأکید می کند که "اگر مبارزه علیه امپریالیسم به طور لاینفکی با مبارزه علیه اپورتونیسم توأم نباشد، جز عبارت پردازی پوچ و دروغ چیزی نخواهد بود."

به نقل از : پیام فدائی ، ارگان چریکهای فدائی خلق ایران
شماره ۱۸۶ ، آذر ماه [قوس] ۱۳۹۳